

■محمدرضا کائینی
روزه‌ایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز شهادت مظلومانه علامه سیدعارف حسین‌الحسینی رهبر فقید شیعیان پاکستان است. به همین مناسبت و در بازشناسی ابعاد و جنبه‌های گوناگون حیات آن زنده یاد، با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجواد نقوی گفت‌وشنودی انجام داده‌ایم که نتیجه آن در پی می‌آید. ■■■

جنابعالی از چه مقطعی و چگونه با شهید عارف‌الحسینی آشنا شدید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. یک بار در سال ۱۹۷۹ ایشان را در مدرسه علمیه اسلام‌آباد دیدم، اما آشنایی بیشتر را در گردهمایی بزرگ شیعه در اسلام‌آباد در سال ۱۹۸۱ با ایشان پیدا کردم. در آن مقطع رهبری شیعه پاکستان با مفتی جعفر حسین بود و شهید عارف‌الحسینی به عنوان نماینده ایالت سرحد در آن گردهمایی شرکت کرده بود. آن گردهمایی با شکوه چند روزی طول کشید و نهایتاً علیه دولت ضیاءالحق تظاهرات شد.

علت تظاهرات چه بود؟
ضیاءالحق با فریبکاری شعار «نفاذ نظام اسلامی» را مطرح کرده بود و می‌خواست تفکرات منفی خود را تحت این شعار اشاعه بدهد. شیعیان که متوجه این فریب شده بودند، به رهبری مفتی جعفر حسین علیه او تظاهرات کردند. شهید عارف‌الحسینی در این حرکت نقش بسیار برجسته‌ای داشت حتی قرار شد همراه علمای شیعه به مرکز ادارات دولتی بروند و در آنجا تحصن کنند، اما علمای بزرگ پاکستان که در آن گردهمایی حضور داشتند، با این کار مخالفت کردند و گفتند: ممکن است نیروهای دولتی به مردم حمله کنند و عده‌ای کشته شوند. شهید عارف‌الحسینی در برابر علمای مسن آن جمع، خیلی جوان بود. با این همه باشجاعت گفت: «شما که دغدغه دارید که اگر کسی کشته شود خونش به گردن کیست، باید بدانید به گردن همان کسانی است که خون شهدای کربلا به گردنشان است.»

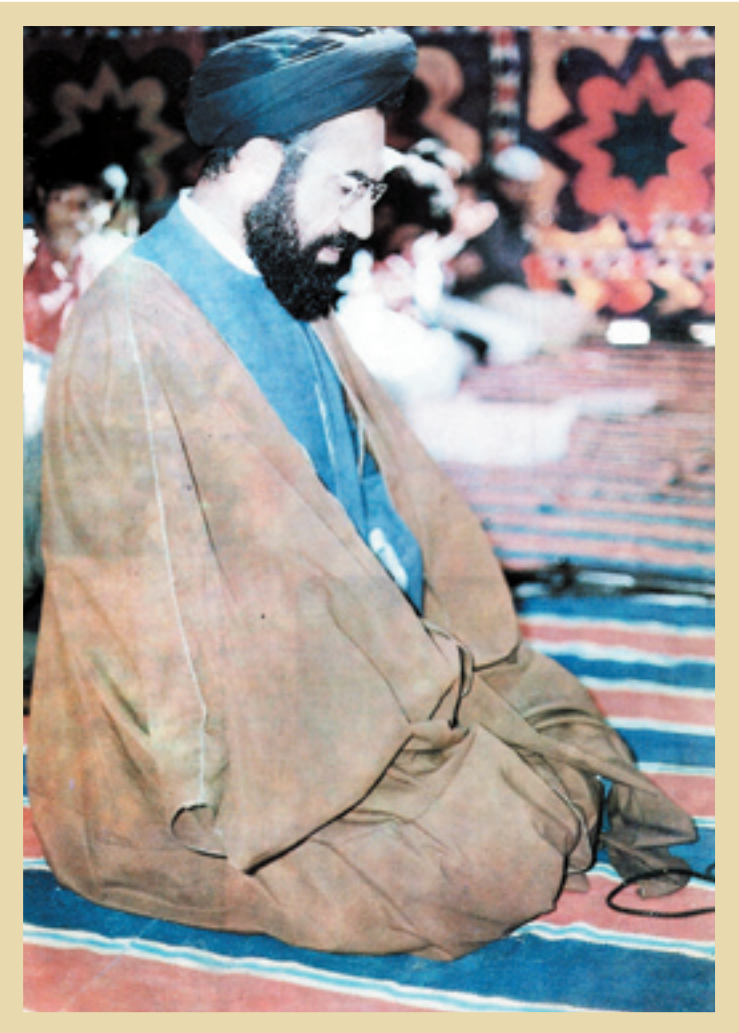
شهید عارف‌الحسینی با ضیاءالحق رابطه تیره‌ای داشت، در حالی که او مدعی طرفداری از جمهوری اسلامی بود. شهید چگونه با این قضایه کنار می‌آید؟

ضیاءالحق آدمی منافق و بسیار اهل تظاهر و ریاکاری بود. رفتارهای عجیب و غریبی هم داشت. او در دوران جنگ با جمهوری اسلامی همکاری کرد و منطقه گواتر پاکستان را در اختیار جمهوری اسلامی قرار داد و در بعضی از خریدهای تسلیحاتی هم به ایران کمک کرد. کمینه‌ای به نام «کمیته امنیت ائم اسلامی» هم درست کرده بود که بین ایران و عراق صلح برقرار کند. حضرت امام همیشه از دیدن اعضای این کمیته ناراحت می‌شدند و آنها قبول نداشت. ضیاءالحق تصور می‌کرد رهبر جهان اسلام است و چالپوسان اطرافش هم به این توهم دامن می‌زدند. او هم باورش شده بود. در عین حال که با ایران همکاری می‌کرد، مشاوران نظامی خود را برای کمک به صدام به عراق فرستاده و به درخواست عراق برای اعزام عده‌ای از نظامیان پاکستان به عراق -که در عربستان سعودی بودند- موافقت کرده بود. خلاصه آدم دورویی بود که هر چند به دین و مذهب اعتقادی نداشت، اما به شدت به دیدن‌زاری تظاهر می‌کرد. اطرافش را هم بر کرده بود از حنفی‌ها و جوبندی‌ها که بعدها گروه‌های تروریستی و طالبان را تشکیل دادند. شهید عارف‌الحسینی و علمای شیعه پاکستان می‌دانستند که او منظوری جز محو شیعه ندارد و به همین دلیل در برابرش مقاومت می‌کردند.

مفتی جعفر حسین چگونه شخصیتی داشت و آیا توانست در برابر سیاست‌های مزورانه ضیاءالحق مقاومت کند؟
مرحوم مفتی جعفر حسین انسان شریف، مخلص و وارسته‌ای بود، ولی مثل شهید عارف‌الحسینی مجاز و انقلابی نبود و شم سیاسی نداشت. شهید عارف‌الحسینی شیعه را از جهود و رشوه‌گری بیرون آورد و در جامعه شیعیان تحول ایجاد کرد. مردم با مفتی جعفر حسین رابطه عاطفی داشتند، ولی از او خط فکری و سیاسی نمی‌گرفتند، در حالی که با شهید عارف‌الحسینی، هم رابطه فکری و هم رابطه سیاسی داشتند. شهید عارف‌الحسینی رابطه بین ملت پاکستان و انقلاب ایران را تقویت کرد. ضیاءالحق ابتدا چنین چیزی را نمی‌خواست، ولی شهید، ضیاءالحق و ریاکاری‌ها و القائات غلط او را خوب می‌شناخت و با روشنگری‌های شجاعانه‌اش، عرصه را برای ریاکاری‌های ضیاءالحق تنگ می‌کرد. حتی او به یکی از مسئولان جمهوری اسلامی کلاه بر کرده بود که به عارف‌الحسینی تذکر بدهید که من این همه با شما همکاری می‌کنم، اما سید عارف سارا اذیت می‌کند! شهید هم جواب داده بود: «او دارد در پاکستان شیعه را ریشه‌کن می‌کند و جز به منفعت خود فکر نمی‌کند. شما کار خودتان را بکنید، ما هم کار خودمان را می‌کنیم!» ضیاءالحق همواره می‌داشته که در پاکستان، انقلابی ششیبه به ایران روی بدهد و کنترل همه چیز از دستش خارج شود.

پاکستان علمای مسن و معمر ز یاد داشت، چه شد که شهید عارف‌الحسینی به رهبری شیعیان انتخاب شد؟

بله، در پاکستان علمای مشهور تر و از نظر جایگاه علمی بالاتر از شهید، زیاد بودند. بعد از رحلت مفتی جعفر حسین، بین شیعیان چنددستگی پیش آمد و هر کسی در فکر جانشینی ایشان بود. اینها در سراسر پاکستان به تبلیغ درباره خود پرداختند. در آن موقع مردم راولپندی و سر کرده‌هایشان از جمله آقای سید ساجد نقوی، کسی که انتخاب کردند که خیلی‌ها روی او اتفاق نظر داشتند. بعد قرار شد اسمش به شورای مرکزی اعلام شود و هر کسی را که شورا انتخاب کرد، رهبر شیعیان پاکستان بشود. اما به جای اینکه این اسم به شورای مرکزی یا نهضت جعفری داده بشود، به روزنامه‌ها و رسانه‌ها داده شد و عملاًهمه در برابر یک کار انجام شده قرار گرفتند و به درغم تلاش‌هایی که کردند، اسم آقای حامد علی موسوی به عنوان جانشین مرحوم مفتی جعفر حسین



شهید علامه سید عارف حسین الحسینی در حال افتاء نماز

«علامه سیدعارف حسین‌الحسینی در بستر حمایت از نهضت و نظام اسلامی»

در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجواد نقوی

او گمشده خود را در امام پیدا کرده بود

قبول شد. ایشان انسان خوب و متدینی بود، اما به

کارهای سیاسی اعتقاد نداشت و در امور اجتماعی هم دخالت نمی‌کرد.

چه شد که شهید عارف‌الحسینی انتخاب شد؟

شهید عارف‌الحسینی از اهالی سرحدات پاکستان است. مردم آنجا خیلی تحت سلطه دولت نیستند و به صورت قبایل آزاد زندگی می‌کنند. از نظر سواد و اوضاع اقتصادی و فرهنگی هم عقب هستند و دولت سعی می‌کند اینها را در همین وضع نگه دارد. البته این سیاست به ضرر دولت شناخت و خود گروه‌هایی توانست از این چهل و ناآگاهی استفاده و در آنجا نفوذ کند. کسانی که دنبال جانشینی برای مفتی جعفر حسین بودند، دو دسته بودند. یک دسته از اینها اسم شهید عارف را دادند. البته منظورشان این نبود که ایشان را فرد شایسته‌ای می‌دانستند، بلکه تصور می‌کردند که ایشان فرد ساده‌لوحی است و می‌توانند از طریق او به مقاصد خودشان برسند.

کسی ایشان را درست شناخت و خود گروه‌هایی هم که سنگ رهبر شدن ایشان را به سینه می‌زدند، شناخت درستی از او نداشتند و تصور می‌کردند چون ملل منطقه دورافتاده و عقب‌افتاده‌ای است، کاری از دستش بر نمی‌آید و آنها می‌توانند به وسیله ایشان هر کاری که دلشان می‌خواهد بکنند! شهید عارف‌الحسینی یک معلم ساده در منطقه سرحدات بود، در حالی که اینها کار تشکیلاتی کرده بودند. آنها تصور می‌کردند شهید عارف‌الحسینی تشکیلاتی نیست و کاری از دستش بر نمی‌آید. همه فکرشان این بود که خودشان همه کاره می‌شوند و شهید می‌شود آلت دست آنها! حتی لحظه‌ای هم به فکرشان نمی‌رسید که شهید عارف‌الحسینی، یک عالم دینی انقلابی و باهوش و تحلیلگر است. آنها تصور می‌کردند با معلم ساده‌ای طرف هستند که زبان اردو را بلد نیست و عمری در یک منطقه دورافتاده زندگی می‌کند، اما از هیچ چیزی خبر ندارد، اما ناگهان با یک سیاستمدار فوق‌العاده باهوش و خطیبی ارز شمند و توانا روبه‌رو شدند که مردم به سرعت جذش می‌شدند و دیگر جز او، کسی برایشان ارزش نداشت. یک سال از ریاست شهید عارف نگذشته بود که آنها دیدند دیگر جایی در صحنه ندارند و دشمنی‌ها شروع شد اما دیگر موقعیت شهید عارف تثبیت شده بود و توطئه‌های آنها تأثیری نداشت.

قضایه استغفای شهید عارف‌الحسینی چه بود و چه پیامهایی داشت؟
کسانی که به طمع سواستفاده از سادگی شهید عارف‌الحسینی ایشان را رئیس کرده بودند، دست از تلاش برای از بین بردن جایگاه ایشان برنداشتند و کار را به جایی رساندند که مرحوم سیدصفدر حسین نجفی را-که انسان مخلص و پاک‌ی بود-جلو انداختند. در لاهور سالی یک بار یا هر دو سال یک بار علمای پاکستان جمع می‌شدند. نام این گردهمایی «وفاق علما» بود. آن سال قرار بود شهید عارف‌الحسینی سخنرانی کند، اما قبل از ایشان، مرحوم سید صفدر پشت تریبون قرار گرفت و خطاب به شهید عارف گفت که علما دیگر به شما اعتماد ندارند! البته من می‌دانم که ایشان را تحریک کرده بودند که چنین حرفی بزنند، والا خود ایشان بسیار آدم ساده و رکی بود.

واکنش شهید عارف‌الحسینی چه بود؟

خاریج

گفت‌وگو با ۸۸۴۹۸۴۷۹

د

شهادت عارف‌الحسینی بسیار شبیه شهادت آیت‌الله بهشتی در ایران بود. همانطور که شخصیت واقعی شهید بهشتی تازه بعد از شهادت ایشان برای همه معلوم شد، شخصیت شهید عارف‌الحسینی را هم اکثر مردم تازه بعد از شهادتش شناختند و فهمیدند چه سرمایه عظیمی را از دست داده‌اند. در ست مثل شهید بهشتی، تازه پس از شهادت بود که همه به مظلومیت سید عارف‌الحسینی پی بردند. به نظر بنده، ایشان پس از شهادتش رهبر فکری شیعیان پاکستان شد و تاکنون هم این رهبری را ادامه می‌دهد

و مسائل انقلاب و جنگ را پیگیری می‌کرد و حتی جزئیاتی را هم که شاید خود ایرانی‌ها متوجه نمی‌شدند، می‌فهمید. از آنجا که بر مسائل تسلط کامل داشت، می‌توانست مسائل را خیلی خوب برای دیگران توضیح بدهد. همیشه به ما توصیه می‌کرد که آثار شهید مطهری را زیاد بخوانیم و از ایشان یاد بگیریم. به نظر من آشنایی با مبانی اسلامی و نیز تفکر امام، برای ایشان از طریق مطالعه آثار شهید مطهری حاصل شده بود و همیشه در کتاب‌ها و سخنرانی‌هایش به مطالب شهید مطهری اشاره می‌کرد. ایشان به خاطر حمایت از افکار امام هزینه‌های بسیار سنگینی پرداخت.

چرا؟

چون ایشان در دورانی از امام و انقلاب ایران دفاع کرد که اختناق سنگینی بر پاکستان حاکم بود و کسی جرئت این کار را نداشت. بدتر از اختناق سنگینی که ضیاءالحق بر پاکستان حاکم کرده بود، تخریر شیعیان پاکستان بود که اجازه نمی‌داد افکار انقلابی امام مطرح شوند اما شهید عارف با شجاعتی مثال زدنی، این جو سنگین را شکست و علناً درباره انقلاب ایران و امام حرف زد. البته در این راه همت‌های سنگینی چون مزدور ایران بودن را هم به جان خرید.

آیا ایشان به ایران هم آمد؟

بله، یک بار بعد از جمعه خونین مکه، در سال ۱۹۸۶ در کنفرانسی که به این مناسبت برگزار شده بود آمد و در آن شرکت کرد.

اشاره کردید که ایشان همت‌های سنگینی را تحمل کرد. ظاهراً به ایشان همت وهایی گری هم می‌زدند. اینطور نیست؟

همینطور است. ایشان بعد از چهار سال رهبری شیعیان پاکستان، به یکی از شهرهای پاکستان می‌رود و کسی از ایشان می‌پرسد که در این چهار سال چه کرده‌اید؟ ایشان پاسخ می‌دهد: تلاش کردم ثابت کنم که شیعه هستند! چنین جو سنگینی را علیه ایشان به راه انداخته بودند. حتی در کراچی موقعی که می‌خواست در مر مزی نماز بخوانند، در آنجا ا قفل کر دند و راهش ندادند! متحجران از این قبیل مشکلات زیاد ایجاد می‌کردند. بزرگ‌ترین مشکل شهید عارف این بود که همکاران و نزدیکانی هم‌تراز خودش نداشت و کسی همفکر و هم‌سطح ایشان نبود و ناچار بود با کسانی که افکار و اهداف او را درک نمی‌کردند، کار کند.

ظاهراً سید از طرف طیف طرفداران جمهوری به پاکستان آمدند، واکنش شهید عارف‌الحسینی چه بود؟

بله، بسیاری از علمای پاکستان شاگرد ایشان بودند و پس از فوت ایشان هم همان خط را ادامه دادند. طبیعتاً اینها شهید عارف را به دلیل طرفداری از اندیشه‌های امام بسیار آزار می‌دادند.

هنگامی که حضرت آقا در مقام ریاست جمهوری به پاکستان آمدند، واکنش شهید عارف‌الحسینی چه بود؟

من آن موقع در قم بودم، ولی از آنجا که می‌دانستم شهید عارف ضیاءالحق را موجودی استمگر و ظالم می‌داندم، قطعاً در جمع‌هایی که او حضور داشت، حاضر نمی‌شد. شهید عارف مطلقاً نمی‌خواست جزو دولتی‌های پاکستان حساب شود. سید عارف خیلی دلش می‌خواست با آقا ملاقات کند، اما در عین حال به هیچ وجه تمایل نداشت ربطی به دولت پاکستان و ضیاءالحق پیدا کند. رقتن شهید عارف باعث شد مردم کاملاً متوجه شوند که حساب او از حکومت پاکستان جداست. ذکر این حواله بود و مردم می‌دانم که استقبال باشکوهی که از آقا صورت گرفت، به همت شهید عارف‌الحسینی تدارک دیده شده بود.

ویژگی‌های رهبری چهار ساله شهید عارف‌الحسینی از نظر شما کدامند؟

مهم‌ترین ویژگی ایشان، دفاع و تأیید ص�رصد از خط و اندیشه امام بود. ایشان واقعاً گمشده یک عمر خود را در امام پیدا کرده بود و امام هم در شهادت ایشان فرمودند که من فرزند عزیزی را از دست داده‌ام. به قول شهید صدر که گفتند: «هر امام خمینی ذوب شويد یا آن گونه که ایشان در اسلام ذوب شده است». شهید عارف‌الحسینی واقعاً در امام خمینی ذوب بود.

ویژگی چهارم ایشان، مردمی بودنش بود. ایشان با مردم فاصله نداشت و کسی در اطرافش نبود که از او محافظت کند. همین هم باعث شهادتش شد. هر کسی می‌توانست مستقیماً با سید ارتباط برقرار کند. همه را تحویل می‌گرفت و سر سفره خود می‌نشاند و با او غذا می‌خورد و از نیازهایش سؤال می‌کرد. همه نزدش می‌آمدند و او آنها را در اغوش می‌گرفت. حتی با مخالفانش و کسانی که علیه او تبلیغ می‌کردند، مهربان بود

۹جوان

و همین اخلاق خویش باعث می‌شد که همه جذب او شوند. ویژگی پنجم سید، توکل عجیب او بود. به کسی جز خدا چشم امید نداشت و دست نیاز به سوی کسی دراز نمی‌کرد. روحیه بسیجی داشت. از آنجا که پول نداشت که به کسی حقوق بدهد، مابه‌ازای کاری که برایش می‌کردی، خدمت می‌کرد. با اینکه نیازهای زیادی داشت، اما با امکانات اندک زندگی می‌کرد.

به اهتمام شهید به وحدت مسلمین – که یکی از اساسی‌ترین مسائل جهان اسلام است – اشاره کردید. با توجه به دشواری تحقق این امر به ویژه در پاکستان، شهید عارف‌الحسینی به شکل عملی چه شیوه‌ای را در پیش گرفته بود؟

شهید عارف‌الحسینی متعلق به جایی است که همواره مرکز دگربری رفقه‌ها بوده است و شیعه و سنی همواره در آنجا با یکدیگر می‌جنگند و حتی یک روز هم نمی‌توانند همدیگر را تحمل کنند. هر دو طرف بسیار متعصب هستند و کمتر می‌توانید آدم معتدلی بین آنها پیدا کنید. سید مخصوصاً پس از آشنایی با اندیشه‌های امام، به وحدت اهتمام زیادی داشت و می‌دانست که عربستان سعودی، سلفی‌ها و وهابی‌ها، بیشترین نقش را در دامن زدن به این اختلافات دارند. به همین دلیل در سخنرانی‌هایش، همواره روشنگری می‌کرد و می‌گفت که عربستان سعودی دشمن اصلی مسلمانان است و می‌خواهد با ایجاد فرقه‌های استعماری و استکباری، این وحدت را از بین ببرد. ایشان معتقد بود که وهابیت هم مثل بهائیت، جزو توطئه‌های دشمنان اسلام، به خصوص عربستان سعودی است.

این حرف‌ها را علناً می‌زد؟

خیر، چون تعداد وهابی‌ها در پاکستان زیاد است، در محافل خصوصی دائماً اعلام خطر می‌کرد و می‌گفت که خطر در کمین شماس‌ت. ایشان با علمای دیوبندی در این مورد بحث می‌کرد و آنها هم این حرف‌ها را به جریاناتی که پشت سرشان بودند، منتقل می‌کردند. ممکن است دیوبندی‌ها مستقیماً در شهادت سید دخالت نکرده باشند، اما قطعاً در جریان امر بودند.

آخرین بار سید را در کجا دیدید؟

یکی دو هفته قبل از شهادت سید، ایشان را در اجلاسیه شورای مرکزی نهضت دیدم. من تازه از قم به عنوان طلبه مبلغ به پاکستان رفته بودم. جزو دعوت‌شدگان به اجلاس نبودم، ولی ایشان آمد و مرا دعوت کرد. بعد هم گفت که پس از اتمام جلسه من تا تو کار دارم. بعد از جلسه نزد ایشان رفتم. از اینکه ایام تابستان را به خانه برگشته بودم، بسیار اظهار خوشحوتی کرد و گفت که به اردوی دانشجویی که در منطقه سردسیر بیلابلی بر گزار شده بودم بروم و در آنجا تدریس کنم. ضمناً از خواست که بچه‌های مدرسه ایشان را هم ببرم. من اطاعت امر کردم. دو سه هفته آنجا بودم و بعد ایشان هم آمد. دو سه روزی با هم بودیم و اردو که تمام شد، به پیشاور برگشتم. سپس از من خواست به میاوالی بروم و به ۲۰۰، ۳۰۰ دانشجو که در آنجا جمع شده بودند، درس بدهم. قرار بود خود ایشان به لاهور بروم. من وسط راه میاوالی ناگهان احساس کردم که باید برگردم. در سر گودها پیاده شدم و سوار اتوبوسی شدم و به راولپندی برگشتم. حیران و سرگردان بودم و نمی‌دانستم چرا آنقدر بی‌قرارم! وسط راه شنیدم که سید را شهید کرده‌اند. خود را به راحتمی که بود به پیشاور رساندم. چند ساعت از شهادت ایشان گذشته بود.

با اینکه چر ریانات مختلفی سعی کردند هویت قاتلان مشخص نشود، اما خون پاک سید، کل قضایا را رو کرد. بی‌تردید نزدیکان ضیاءالحق، کارکنان دفتری او، سرویس‌های امنیتی پاکستان و سفارت عراق نقش عمده‌ای در به شهادت رساندن ایشان داشتند. در واقع صدام خواسته بود به این شکل انتقام بگیرد. سید همیشه در سخنرانی‌هایش علیه صدام حرف می‌زد و اگر قوانین به او اجازه می‌داد، از شیعیان پاکستان لشکری مهسما می‌کرد و به جبهه‌های ایران می‌فرستاد. خودشان هم در جبهه جنگ ایران و عراق شرکت کرده بود.

شهادت سید عارف‌الحسینی چه آثاری در پاکستان به جا گذاشته بود؟

شهادت ایشان بسیار شبیه شهادت آیت‌الله بهشتی در ایران بود. همانطور که شخصیت واقعی شهید بهشتی تازه بعد از شهادت ایشان برای همه معلوم شد، شخصیت شهید عارف‌الحسینی را هم اکثر مردم تازه بعد از شهادتش شناختند و فهمیدند چه سرمایه عظیمی را از دست داده‌اند. درست مثل شهید بهشتی، تازه پس از شهادت بود که همه به مظلومیت سید عارف‌الحسینی پی بردند. به نظر بنده، ایشان پس از شهادتش رهبر فکری شیعیان پاکستان شد و تا کنون هم این رهبری را ادامه می‌دهد. پس از شهادت ایشان، شیعه در پاکستان خیلی قوی شد و از جهات مختلف سیاسی، مالی و معنیتی موقعیت تاریخی بسیار خوبی پیدا کرد، اما متأسفانه شیعیان نتوانستند از این فرصت درست استفاده کنند و این موقعیت را از دست دادند و همه چیز از هم پاشید. در پیام حضرت امام به مناسبت شهادت سید عارف‌الحسینی، خطوط اصلی مبارزه و مقاومت برای شیعیان پاکستان ترسیم شده است. هنوز هم در سالگردهای شهید، با یک فراخوان، ناگهان ۵۰ هزار نفر می‌آیند و تظاهرات می‌نشانند و با او غذا می‌خورند و از نیازهایش نام را زنده نگه داشته است.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.